



ویژه فرهنگ و معارف رضوی

| سال اول | ویژه نامه ۲۶۹ |

نکته‌های ناب/ آیت‌الله جوادی آملی

زیارت جامعه کبیره

به منزله تفسیر

امامت است

۲



مدیر عامل انتشارات آستان قدس رضوی خبر داد

تولید ۱۵۶ اثر با موضوع

گفتمان انقلاب اسلامی

۴

استاد غلامرضا سازگار تأکید کرد

ضرورت تطابق شعر آیینی

با روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)

۲

کتاب «بایسته‌های تبلیغ فرهنگ

جهاد و شهادت» منتشر شد

۳

بزرگ‌ترین مسابقات قرآن در

جمهوری اسلامی چگونه شکل گرفت؟

۲

نیمکت زندگی

بی‌خیال خیال‌ها



**رقیه توسلی** | یک نفر مگر چقدر کشش حمل بار سنگین دارد؟ پس می‌زنم به سیم آخر و تصمیم می‌گیرم بی‌خیال شوم. بی‌خیال بعضی باید‌ها و نباید‌ها. همان‌ها که هر چه انرژی می‌رود پایشان، افاقه‌ای نمی‌کند و عوض نمی‌شوند. همان‌ها که پدر آدم را درمی‌آورند.

یکشنبه است، اولین روز تغییر. هر چند پیش‌پیش عاقبت کار را می‌دانم. می‌دانم نبرد دیوانه‌وار و نفس‌گیری‌ست. با خودم تکرار می‌کنم: بی‌خیال، بی‌خیال، بی‌خیال جماعتی که راهنما نمی‌زنند و یکپهو می‌پیچند هر سمتی که عشقشان بکشد؛ چپ، راست... بی‌خیال قیمت لیمو که رویش خورده چهل هزار تومان... بی‌خیال هوا که باران ندارد اما بهمین ماه است... بی‌خیال ترافیک که مجبورت می‌کند از چند قرص روزانه یکی‌اش را ناشتا بخوری... بی‌خیال مکالمه خانم توی راه پله که امشب دورهمی آمیکرون، نه ببخشید دورهمی خانوادگی گرفته اول پیک ششم... بی‌خیال حرف‌های همکارت که با آب و تاب درباره سفر آخر هفته‌اش سخنرانی می‌کند... بی‌خیال ریموت در که خراب شده و تعمیریشو هم نیست و برای خرید نویش، واحدی هشتصد تومن هزینه بریده‌اند... بی‌خیال چایی که باز توی استکان لب پُر گذاشته‌اند روی میزت... بی‌خیال یک شاخه گل که زیر سی هزار تومان نیست... بی‌خیال موبایل زهوار در رفته‌ات که عمرش را کرده و باید مدام توی شارژ باشد... بی‌خیال منطقه بی‌آنتن اداره و خانه که نصفه عمرت می‌کند تا یک مکالمه را برسانی به تهش... بی‌خیال آن صحنه که پشت پنجره دیدی، دختر پانزده ساله همکارت که ته‌سیگارش را می‌اندازد توی جوب تا بیاید برسد به مادرش... بی‌خیال اعلامیه‌ای که می‌خوانی روی شیشه کتاب‌فروشی؛ «شوی جواهرآلات سنگی... بی‌خیال پُست‌های عجب وُجُحِ دوزاری اینستا... بی‌خیال پارس‌های سگ همسایه. همین که شش روز است جای آن پشمالوی بی‌صدا را گرفته... و اصلاً بی‌خیال که تا نیم ساعت دیگر باز باید هندزفری بچپانم توی گوشم که ماشین ملات‌ساز با عمله و بنا سرازیر می‌شوند توی برج و باروی همسایه.

امام سجاد (ع): اللَّهُمَّ أَنْتَ عَدَّتِي إِنَّ حَزْنْتُ... خدایا! چون اندوهناک شدم تو دلخوشی منی.

**سنجاق**

از من می‌شنوید خیال‌ها و بی‌خیالی‌ها، هر دوشان سمج‌اند. خوب است فقط چغر باشیم و نفس کم نیاوریم.

مروری بر عملکرد یک ساله مرکز جامع مشاوره آستان قدس رضوی

# خادمان و خادمیاران علمی

۴



خاطرات جالب خادم حرم مطهر رضوی از روزهای انقلاب

## از مبارزه در رکاب رهبر انقلاب تا دیدار با امام در نجف

با بزرگان بسیاری از جمله آیت‌الله واعظ طیبسی، رهبر انقلاب، شهید هاشمی‌نژاد و بقیه کسانی که هدایت جریان انقلاب را در مشهد بر عهده داشتند آشنا شوم که بر تفکر و نگاه من بسیار اثر گذاشتند.

با نگاه جدی و مشتاقش از بیان خاطرات آن روزها اضافه می‌کند: حضورم در فعالیت‌های انقلابی جدی و جدی‌تر شد تا جایی که خانه‌مان به مکان برگزاری جلسات و تکتیر اعلامیه‌های امام خمینی(ره) تبدیل شد. به خاطر دارم اوایل کار تکتیر اعلامیه‌ها بسیار سخت بود چون به صورت دستی انجام می‌گرفت. آن زمان دو دانشجو هم به ما خیلی کمک می‌کردند و برای کارهای متفاوت کمک حال ما بودند اما متأسفانه از سرنوشت آن‌ها بی‌خبر هستم و نمی‌دانم حتی زنده هستند یا در همان روزها به شهادت رسیدند.



**پس از فوت آیت‌الله بروجردی که من خودم برای مراسم چهارم و سال ایشان همراه با چند تن از رفقا برای عرض تسلیت به قم رفتیم، نجوایهای انقلاب کم‌کم شنیده شد. از آنجا بود که آیت‌الله خمینی(ره) با انتشار اعلامیه‌ای مردم را به مبارزه با طاغوت دعوت کرد.**

■ **جریانی که روز به روز گسترده‌تر می‌شد**

این مرد انقلابی از سختی‌های آن روزها یاد می‌کند و می‌گوید: از آنجایی که گرایش مردم به انقلاب روز به روز بیشتر می‌شد نیاز به اعلامیه‌ها هم برای توزیع بیشتر بود. برای همین موضوع، انقلابیون مشهد دو دستگاه تکتیر تهیه کردند که یکی از این دو دستگاه در منزل ما که در پایین خیابان، اول کوچه عباسقلی خان بود، مستقر شد.

پس از ۱۵ خرداد سال ۴۲ و تبعید امام، کشتارهایی در نقاط مختلف ایران اتفاق افتاد. مردم از رفتار رژیم پهلوی خیلی عصبانی و خشمگین بودند. در مشهد هم تمام تظاهرات انقلابی در نهایت به سمت حرم مطهر ختم می‌شد و به یک پایگاه برای انقلاب بدل شده بود. به دلیل وجود انقلابیون در حرم، گاهی مردم در حرم مطهر مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و همین حرکات رژیم موجب شد مردم منسجم‌تر و متحدتر برای دفاع از هم و انقلاب ظاهر شوند.

محمدعلی غفاریان از جریان آشنایی خود با رهبر انقلاب برابیم می‌گوید: با ایشان همان اوایل انقلاب آشنا شدم. من برادری داشتم که در یکی از مدارس علمیه قم درس می‌خواند و برادر بزرگ رهبر انقلاب نیز همان جا مشغول به تحصیل بود. زمانی که به

دیدار برادرم می‌رفتم، ایشان هم به نزد برادرشان می‌آمدند. در آنجا ایشان را ملاقات کردم و با موضوع‌گیری و تفکرات انقلابیشان آشنا شدم. این آشنایی موجب شد ایشان برابیم همواره الگو باشند و در مشهد بیشتر در جلساتی که توسط ایشان برگزار می‌شد و یا حضور داشتند شرکت کنم.

رهبری جلسات تفسیر زیادی با هدف آشنا کردن مردم با قرآن به عنوان اصل اساسی انقلاب برگزار می‌کردند. یکی از این جلسات، جلسات تفسیر قرآن در مسجد کرامت بود که بعضی اوقات به بیان احکام هم می‌پرداختند. منزل ایشان هم یکی دیگر از پایگاه‌های برگزاری جلسات بود. بعدها با توجه به شرایط، منزل ما هم تبدیل به یکی از مکان‌های برگزاری جلسات انقلابیون شد که در این جلسات افرادی مانند شهید کامیاب و آقایان اسدی، فرزانه، صادقی، عسکری و تمام

قدس در گفت‌وگو با دکتر سهیل اسعد مسئله «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» را بررسی می‌کند

## جذابیت‌های یک انقلاب مردمی برای جهانیان

بسیاری، از او به عنوان فعال‌ترین مبلغ اسلام در آمریکای جنوبی نام می‌برند. جوانی که تا ۲۰ سالگی در آرژانتین به قول خودش در فضایی کاملاً مادی و به دور از معنویت به سر می‌برد ولی پس از تشرّف به اسلام، در دو دهه گذشته بسیاری از کشورهای اسپانیولی‌زبان را درنوردید تا برای انسان تشنه معنویت از مکتب حیات‌بخش اهل بیت(ع) بگوید، «ادگار دو روبین» از پدر و مادری لبنانی‌الاصل در آرژانتین به دنیا آمد و ...



منبر مجازی

اخلاق بد با ما چه می‌کند؟



**حجت‌الاسلام والمسلمین عالی** | آدمی که بداخلاق است، آدمی که خشونت دارد و دیگران را تحت فشار قرار می‌دهد به خصوص در خانه که یک محل محدود است... خدا نکند در خانه یکی نسبت به دیگران بداخلاق باشد و همیشه بقیه را در فشار و اذیت قرار دهد... به هر حال، این اخلاق بد یکی از چیزهایی است که باعث حیط اعمال گذشته آدم می‌شود.

آقای بی‌گفت من از حرم امام رضا(ع) بیرون می‌آمدم؛ صبح زود بود دیدم پیرمردی عصازنان بیرون می‌آید و این شعر را می‌خواند: زخود هرگز نرنجانم دلی را / که می‌ترسم در آن جای تو باشد... بعضی از دل‌ها هست که خدا در آن هست که اگر تو او را رنجاندی، به یک معنا خدا را ناراحت کردی.

دل ممکن است دل یک بچه باشد، دل کوچک باشد، همان، جای خداست؛ حالا آن وقت تو اگر دلی را شکستی، چه بسا انسان از زندگی ساقط شود. من خودم شنیدم مرحوم آیت‌الله احمدی مianجی - خدارحمتش کند - این بنده خوب خدا، خیلی حرف قشنگی می‌زد، ایشان می‌گفت ما گاهی از مواقع می‌بینیم بداخلاقی را می‌پرسند که حرام است؟ می‌گوییم نه!

چیزهای حرام را چون می‌دانیم حرام است معمولاً ستمش نمی‌رویم، اما چیزهایی که حلال می‌دانیم اما می‌دانیم چیز خوبی نیست را انجام می‌دهیم. مثلاً چه بسا ما بداخلاقی را گناه ندانیم، چه بسا از همین نقطه بیشتر زمین بخوریم.

خود ایشان تعریف می‌کرد که یکی از آشنایانمان را می‌شناختم که آدم ثروتمندی بود، ولی به خاک سیاه نشسته بود... خودش می‌گفت: یک خانم آب‌روداری از اطرافیان در حیاط خانه من، گفت آقا اگر می‌شود برای بچه‌های من یک مقدار برنج بدهید، می‌گفت ای کاش من به آن خانم می‌گفتم ندارم... با تندی و بداخلاقی او را هل دادم بیرون انداختم... حتی خودم تا عمق جان، تحقیر شدنش را حس کردم. از آن به بعد بود که به خاطر دلی که از او شکستم یکی یکی در معامله‌هایم، پشت سر هم بدبباری می‌آوردم تا به خاک سیاه نشستم.

به هر حال آدم باید خیلی مراقب باشد نسبت به اطرافیانش اخلاق خوش داشته باشد... اصلاً یکی از اوصافی که خدا - ولو در مشرکین - دوست دارد، خوش‌اخلاقی است.